



انتشارات روایت فتح

هرگونه بهره‌برداری متنی، صوتی، تصویری و نرم‌افزاری
(شبکه‌های اجتماعی، پادکست و ...) از کل اثر مجاز نیست
(استفاده تبلیغی و ترویجی کوتاه بلامانع است).

راه‌سفید

زندگینامه داستانی شهید محمدجعفر حسینی (ابوزینب) مدافع حرم لشکر فاطمیون

از زبان همسر

به قلم فاطمه سادات کیایی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲ شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

ویراستار: زینب آخوندی

ترجمه به زبان دری: پتول اکبری

طراح جلد و صفحه‌آرا: فاطمه قلی‌زاد

لیتوگرافی و چاپ: گاوردی

شابک: ۶۷۳-۰۶۷۳۰-۳۳۰-۶۰۰-۶۷۸

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است.

کیایی، فاطمه‌سادات، ۱۳۶۹-

راه سفید: زندگینامه داستانی شهید محمدجعفر حسینی (مدافع حرم افغانستانی) از زبان همسر.
فاطمه‌سادات کیایی؛ ویراستار زینب آخوندی. تهران: انتشارات روایت فتح، ۱۴۰۲. ۲۶۴ ص: مصور و رنگی.

شابک: ۶۷۳-۰۶۷۳۰-۳۳۰-۶۰۰-۶۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

زندگینامه داستانی شهید محمدجعفر حسینی (مدافع حرم افغانستانی) از زبان همسر.

حسینی، محمدجعفر، ۱۳۶۵-۱۳۹۸.

داستان‌های فارسی -- قرن ۱۵

۲۱st century -- Persian fiction

شهدان مسلمان -- سوریه -- داستان

Muslim martyrs -- Syria -- Fiction

رده بندی کنگره: PIR۸۳۵۸

رده بندی دیویی: ۸۷۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۲۹۵۷۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

دفتر: ۸۸۸۰۹۷۴۸، فروشگاه: ۸۸۸۹۷۸۱۴، پخش: ۸۸۸۵۳۹۰۸

نشانی: تهران، میدان فردوسی، خیابان شهید سپهبد قرنی، شماره ۱۶

www.revayatfath.ir

❖ مقدمه همسر شهید

به خدا رسیدن، خود را عبد میدن و عبد شدن در سایه‌سار معبود، دشواری دارد! به گمانم معبود کمی بیشتر عبد بودن را می‌خواست، و گرنه رفتنت حتمی بود... در همان چند ثانیه‌ای که گویا روح از جسمت جدا شده بود؛ اما باید می‌ماندی، عشق بازی‌ات هنوز مانده بود! باید درد می‌کشیدی! حقیقت، هنوز هم معادله پیچیده آن همه ترکش و تحمل دردهایش که می‌گفتی دوست‌شان دارم برایم حل نشده! باید بعد از عملی ناخواسته، پیش وجدانت پاسخگو می‌بودی و امان، از نگاه‌های شرمگینت! با جوابی از واقعیت ناخواسته بودن، اما من تو را می‌فهمیدم جانا؛ برای من هم دردآور بود، شاید دردآورتر از تو. باید طعم تلخ جاماندگی را می‌چشیدی که «یار حمان» و «یار حیم» تو را می‌خواهم و بس؛ این است که انسان به اوج می‌رسد، جاودانه می‌شود و می‌روید... من خرسندم از جاودانه شدنت و اما من عبد که راه بسیار دارم در عبد شدن و عبد ماندن! از آن لحظه‌ای که نظاره‌گر خواندن تلقین در بهشت بودم و نگریستم که چطور خاک‌ها را

میهمان صورت آرام و موهای چون شَبَقَت می کنی، در هم شکستم؛ نگاهی
به آسمان کردم، «یا صبور»، دستم را بگیر... و ایستادم؛ ما با هم عهد کرده
بودیم همه کارهای مان برای رضای خدا باشد. من پای این عهد، پرتوان
ایستاده ام.

فاطمه صفدری

www.ketab.ir